

■ **چرا کمتر کسی از نویسندگی «لئونارد کوهن» سخن می‌گوید و اغلب او را تنها به ترانه‌سرای و خوانندگی‌اش می‌شناسند!**

شاید به این خاطر که خیلی زود نویسندگی را رها کرد. کوهن را بیش از همه به شاعری و بعدها هم خوانندگی‌اش می‌شناسند، او خیلی پیش‌تر از آنکه به سراغ نویسندگی برود در کانادا شاعری شناخته‌شده بوده است.

■ **حتی هنوز به ترانه‌سرای هم شهرت نداشته؟** نه، مانند فعالیت موسیقایی‌اش، خیلی اتفاقی به ترانه‌سرایی روی می‌آورد که گویا بابت مشکلات مالی بوده است. انتشار رمان «بازنده‌های نازنین» با نقدهای منفی روبه‌رو می‌شود، از طرفی مخاطبان به آن اقبالی نشان نمی‌دهند و فروشی هم نمی‌کند.

■ **دلیل آن همه بازخوردهای منفی نسبت به «بازنده‌های نازنین» از چه بابت بوده؟**

«بازنده‌های نازنین»، تطابق با معیارهای زمانه خود نداشته و همین می‌شود که منتقدان آن را اثری حتی زیاده از حد رک می‌خوانند. البته این مشکلات به سبب تفکرات حاکم بر کانادا بوده، وگرنه اگر رمان در امریکای آن زمان منتشر می‌شد با چنین حرف‌وحديث‌هایی روبه‌رو نمی‌شد. سال ۶۶ میلادی، زمانی که رمان کوهن در مونتreal منتشر می‌شود همان دورانی است که نویسندگان و هنرمندان نسل بیت حضور پررنگی در نیویورک داشتند. کوهن بعد از فارغ‌التحصیلی در رشته ادبیات از دانشگاه «مک‌گیل»، کانادا را به‌سوی امریکا و برای تحصیل در رشته حقوق دانشگاه کلمبیا ترک می‌کند، هرچند که آن را به سرانجامی نمی‌رساند.

■ **عموم ترجمه‌های شما معطوف به آثاری از نسل بیت، بویژه سه چهره اصلی آن است؛ از «جک کرواک» گرفته تا «آلن گینزبرگ»، هر چند که از «ویلیام اس. باروز» هنوز کاری به فارسی برنگردانده‌اید.** کوهن را هم منتسب به این گروه می‌دانند، از همین بابت سراغ اثری از او رفتید؟

افزون به علاقه‌مندی شخصی خودم به کوهن، ترجمه کتاب از سوی ناشر پیشنهاد شد. البته از خیلی پیش‌تر به سراغ آثار کرواک رفته و ترجمه‌شان را آغاز کرده بودم. هر چند که چهره‌های مطرح ادبیات و هنر آوانگارد آن زمان فقط کرواک، گینزبرگ و باروز نبودند؛ منتهی اینها شاخص‌ترین‌ها بودند. نسل بیت‌ها (Beat Generation) در اواسط قرن بیستم در امریکا و بعد از جنگ جهانی دوم ظهور کردند، گروهی از اهالی فرهنگ و هنر که فعالیت‌های آنان مبتنی بر هنجارشکنی و حتی همراه با بروز رفتارهایی خاص بود، تفکر آنان حتی خارج از بحث ادبیات و هنر مطرح و تبدیل به یک پادفرهنگ می‌شود. خود بیت‌ها هم تأثیر پذیرفته از جریان دیگری بودند که در موسیقی از راک اند رول‌ها (rock and roll)، شروع شده و بعد هم وارد موسیقی جز و راک دهه‌های سی و چهل می‌شود. از جمله چهره‌های اثرگذار بر آنها می‌توان به نایچه‌ای همچون چارلی پارکر اشاره کرد که بیت‌ها پای تک‌نوازی‌اش می‌نشستند، شعری می‌گفتند و می‌نوشتند.

■ **کوهن را هم می‌توان یکی از نویسندگان جدی از این نسل دانست؟**

نه، اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم از جایی دور از این فضای فکری آمده است. فضای روشنفکری ادبیات مونتreal خیلی به جریان حاکم بر اروپا نزدیک بوده است. هرچند که دورادور از اوضاع نیویورک هم آگاه بوده، کوهن منسوب به این گروه نیست اما وجوه اشتراک زیادی با آنان دارد.

■ **ترانه مشهور (Hallelujah) کوهن را شکل دیگری از همین رمان می‌دانند. در نظر گرفتن این شباهت مضمونی چقدر صحیح است؟**

به‌رغم فاصله زمانی زیاد میان خلق این دو اثر، اما می‌توان گفت که تشبیه درستی است. باین حال نباید فراموش کرد که کوهنی که هم‌اکنون از آن صحبت می‌کنیم، کوهن اواسط دهه شصت میلادی و زمانی است که این رمان منتشر می‌شود. باینکه به‌عنوان یک نویسنده مونتreal، شیوه روایت و نوشتن نیویورکی زمان مذکور را ادامه می‌دهد اما به‌رحال بر وابستگی آثارش به فضایی که در آن زیست کرده تأکید زیادی داشته واز همین رو نمی‌توان او را نویسنده‌ای نیویورکی یا حتی نسل بیتی دانست. هرچند که در این رمان از نسل بیت تأثیر پذیرفته است.

■ **این تأثیرپذیری از لحاظ تکنیک‌های نگارش رمان به چه صورت است؟ بویژه که نسل بیتی‌ها به بداهه‌نویسی شهره‌اند!**

او در این رمان به‌طور کامل مرزهای متعارف نویسندگی درودانش را زیر پا گذاشته و اثری مبتنی بر تکنیک‌های مختلف نگارشنی تجربی پیش روی خواننده گذاشته است.

■ **آن هنجارشکنی‌های نسل بیت در این رمان هم دیده می‌شود؟**

بله، مرزهایی را که آن زمان از بُعد عرف و اجتماع موردتوجه بوده‌اند در این رمان به شکلی عمدی زیر پا می‌گذارد و در نهایت هم از سوی جامعه ادبی کاناداپس‌زده می‌شود.

■ **باینکه معتقدید کوهن از نسل بیت نیست اما اثری خلق می‌کند که مشخصه‌های آثار آنان را دارد؟**

بله چراکه بخش مهمی از این پادفرهنگ نیویورکی دهه شصت حتی به فراتر از مرزهای امریکا هم راه پیدا می‌کند تا جایی که حتی شکل‌گیری جنبش‌های دانشجویی فرانسه را هم سبب می‌شود! این گروه هیچ عمدی در رواج

تفکرات سیاسی خاصی نداشته‌اند اما نوعی چپ‌گرایی در قصه‌گویی‌شان وجود داشته است. در همان دهه شصت میلادی در امریکا، شاهد

بیشترین تظاهرات دانشجویی هستیم. باینکه بعد از دولت آیزنهاور، شرایط دولت ترومن فضایی باز را سبب می‌شود اما مردم، ازجمله اهالی فرهنگ و هنر همچنان سرخورده از آن سختگیری‌ها بوده‌اند.

■ **محدودیت‌های اهالی فرهنگ ناشی از اقدامات مک‌کارتی؟**

بله، در دولت ترومن همه اینها به‌یک‌باره تغییر می‌کند، باین‌حال افرادی قدم به عرصه می‌گذارند که هنجارشکنی‌هایی اعتراض‌گونه دارند.

■ **و کوهن هم خواه‌ناخواه همسوا همین جریان حرکت کرده؟**

بله، در عین اینکه برخوردار از ویژگی نویسندگان این دوره بوده اما نمی‌توان او را برآمده از فضایی که بیت‌ها در آن زیست کرده بودند دانست. او محصول فضایی بسیار آرام، با دغدغه‌های متفاوت اجتماعی بود، باین‌حال از آنچه در نیویورک می‌گذشت هم بی‌خبر نبود.

■ **اینکه بازنده‌های نازنین دومین و آخرین رمان کوهن شد چقدر تحت تأثیر برنج خودخواسته‌ای است که برای تألیف آن طی مدتی قابل‌توجه محتمل شد؟ آن**

سویی نزدیک به مضامین امروزی می‌شناختند. اشعار پاک و بسیار محجوبانه!

■ **با این تفسیر انتشار «بازنده‌های نازنین» از چنین فردی کار عجیبی بوده!**

■ **این رمان را می‌توان نتیجه نوعی تحول در خود کوهن دانست؟**

بله، اما مشخص نیست از چه زمانی این تغییر شروع‌شده. کوهن به جهت مسائل مالی به ترانه‌سرایی روی می‌آورد، هرچند که این کار ورودش به دنیای خوانندگی را سبب می‌شود. کارهایی که از همان ابتدا می‌نویسد آن‌قدر با اقبال روبه‌رو می‌شوند که در یکی از اجراها، کالینز از کوهن دعوت می‌کند به روی سن برود و با او بخواند و همین مقدمه دعوت‌های بعدی به تلوویزیون و سپس پیشنهاد ساخت یک آلبوم می‌شود. هرچند که صدای آن سال‌های او شباهتی به صدایی که ما از کوهن شنیده‌ایم ندارد.

■ **پس اینکه برخی می‌گویند باب دیلن، کوهن را به فعالیت در عرصه خوانندگی تشویق کرده چیست؟**

تشویق دیلن در این دوران نبوده، هرچند که از همان ابتدا کوهن پشدت با دیلن مقایسه می‌شود. به‌مرور کوهن و دیلن به هم نزدیک هم می‌شوند و میان آنان دوستی شکل می‌گیرد.

گفت و گو با محمد رزایان به بهانه ترجمه «بازنده های نازنین»

آخرین رمان «لئونارد کوهن» بعد از ۵۴ سال

رمانی که متهم به گستاخی شد

مریم شهبازی
 خبرنگار

نام «لئونارد کوهن»، برای اغلب علاقه‌مندانش، یادآور آن صدای گرفته‌خش داروحنز انگیزی است که آرامشی عجیب، برآمده از مضامین نبایش‌گونه و صلح‌طلبانه ترانه‌هاوسبک خواندنش را به ذهن شنونده القای‌کند. این نویسنده، شاعر و خواننده کانادایی در حالی سال‌های پایانی عمر به تالار مشاهیر «راک اند رول» راه یافت که محبوبیت زیادی در اغلب نقاط جهان و ازجمله کشورخودمان داشت؛ شاید جالب باشد که به یاداین آلبوم‌های او ازجمله نخستین کارهای خارجی بودند که باکسب مجوزاز سوی وزارت ارشادمنتشرشدند، آن هم در دوره‌ای که هنوز نوار کاست جای خودش را به انواع و اقسام لوح‌های فشرده امروزی نداده بود. باین‌حال کمتر کسی است که حداقل میان مای ایرانیاين بداند که او افزون بر ترانه‌سرا و خواننده، نویسنده هم بوده و از این بابت گفت‌وگوی پیش‌رو را شاید بتوان فرصتی برای آشنایی بیشتر با «لئونارد کوهن» دانست: آن‌هم به بهانه انتشار «بازنده‌های نازنین»، دومین و آخرین رمان او که باوقفهای ۵۴ساله ازسوی نشر نیازم به یک‌تاب‌فروشی‌ها راه یافته است. محمد رزایان، نویسنده و مترجمی که پیش‌تر کتاب‌هایی همچون «اشراق در پاریس»، «زیرزمینی‌ها»، «در جاده» از «جک کرواک» و مجموعه شعر «سوئرای آفتابگردان» از «آلن گینزبرگ» را ترجمه کرده، در خلال این گفت‌وگونکاتی از زندگی حرفه‌ای لئونارد کوهن و همچنین رمان «بازنده‌های نازنین» گفته‌که می‌خوانیم.



مریم شهبازی، خبرنگار

روزه‌داری‌های افراطی و شرابطی که در نهایت جسمی رنجور برای او به یادگار می‌گذارد!

به گمانم اثر بسیاری داشته، کوهن به شکلی جدی برای خلق این رمان، دست به تجربه‌گرایی مشابه افرادی همچون باروز می‌زند. عازم یونان می‌شود. با ارثیه‌ای که به دست می‌آورد خانه‌ای در جزیره هیدرا می‌خرد و نوشتن رمان بازنده‌های نازنین را با تحمل رنج خودخواسته‌ای که اشاره کردید آغاز می‌کند. در نتیجه هم با انواعی از بیماری‌های جسمی و گوارشی روبه‌رو می‌شود که به فرورختن بدن او می‌انجامد. این رمان در دو بازه هشت‌ماهه نوشته می‌شود. «بازنده‌های نازنین» رمانی است که قرار بوده مملو از تکنیک‌های نگارشی شود که هم‌زمان آنها را نقض نیز می‌کرده، آن‌هم برای گفتن قصه‌ای که همه‌چیز را به سخره می‌گیرد و حتی گستاخانه به نظر می‌رسد. واقعیت‌هایی که کوهن برای این رمان از آنها بهره گرفته هیچ‌کدام به شکلی که روایت کرده رخ نداده‌اند. باینکه به‌نوعی در حال روایت تاریخ و بخش‌هایی از سیاست آن دوران است اما به شیوه پست‌مدن‌ها، ماجرای به‌موازات اتفاقات اصلی هم به تصویر کشیده؛ آن‌قدر که نمی‌دانید چه وقتی با واقعیت و چه زمانی با تخیل طرف هستید. در بازنده‌های نازنین با زبان‌های مختلف و حتی قصه‌های متفاوتی طرف هستیم که حتی در کار نویسندگان نسل بیت هم با این میزان از جسارت کمتر دیده می‌شود.

■ **با این حال با بازخورد ناامیدکننده‌ای روبه‌رو می‌شود!** البته فقط برای مدت کوتاهی. حدود یکی-دو ماه بعد از انتشار این رمان، کوهن دست به ترانه فروشی می‌زند؛ نخستین ترانه‌اش که خیلی هم شنیده می‌شود؛ کاری برای «جودی کالینز»، موزیسین امریکایی بوده وگرنه پیش‌تر به سراغ ترانه‌سرایی نرفته بوده. کوهن را برای مدت‌ها به اشعارنی تصویرگرا، نبایش‌گونه و از

حتی بزرگان هم‌دوره خودش است. کوهن در همان سال ۶۶ میلادی که بازنده‌های نازنین منتشر می‌شود آلبوم نخست خود را هم روانه بازار می‌کند؛ کار چندان پرفروشی نمی‌شود، به سراغ آلبوم دوم می‌رود که با استقبال روبه‌رو می‌شود.

■ **دلیل مقایسه این رمان با آثار «جیمز جویس» از جهت ساختار پیچیده‌اش است؟**

بله، بویژه که جویس برای نسل بیت نویس‌ها هم نوعی مرجع به شمار می‌آمده. البته این قیاس هم با تأخیر رخ می‌دهد و هم‌زمان با انتشار کتاب نبوده. کوهن را متهم می‌کنند که به هر طریقی دنبال جلب‌توجه و کسب شهرت بوده است، رمان به فاصله کمی، بعد از نخستین آلبوم کوهن دیده می‌شود. اما نمی‌دانم چرا دیگر نمی‌نویسد! شاید در نتیجه رنج خودخواسته‌ای بوده که محتمل می‌شود و شاید سرخوردگی ابتدای انتشار نیز اثر داشته. از سویی زیست خاص کوهن هم بی‌تأثیر نبوده، به‌مرور زمان او به‌سوی نوعی سلوک و عرفان شرقی می‌رود. درست برخلاف زندگی فعالان موسیقی، بویژه در عرصه پاپ که اغلب محل حاشیه و بحث بوده، کوهن زندگی بی‌سروصدایی در پیش می‌گیرد.

■ **تأثیر این رمان چقدر در دیگر کارهای کوهن دیده می‌شود؟**

تا حدی بله. البته نه اینکه بگویم مخاطبان عادی قادر به مطالعه بازنده‌های نازنین نیستند، اما نمی‌توان منکر این شد که برخلاف ترانه‌های کوهن که عموم مردم قادر به درک آن هستند درباره رمان دوم او با اثری سخت‌خوان روبه‌رو هستیم. اگر کوهن راهی را که در این رمان رفت به همان جسارت ادامه می‌داد شاید به‌عنوان نویسنده‌ای صاحب‌سبک معرفی می‌شد.

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **این رمان به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

■ **بازنده‌های نازنین» در نگاه شما به چه شکلی به یاد می‌ماند؟**

editorial@iran-newspaper.com

www.iran-newspaper.com

رازها و آرزوهای بشر از زبان «لئونارد کوهن» در واپسین مصاحبه‌اش

من سرباز صلح‌ام

وصال روحانی
 مترجم

لئونارد کوهن ترانه‌سرا، خواننده، شاعر، رمان‌نویس و بازیگر کانادایی که در سپتامبر ۱۹۳۴ چشم به جهان گشود و در نوامبر ۲۰۱۶ در ۸۲ سالگی در گذشت چند ماه قبل از مرگش در گفت‌وگویی با نشریه موسیقایی «Brick» از دستاوردها و علایق خود گفت. کوهن در بیش از شش دهه فعالیت هنری در ترانه‌ها و اشعار و رمان‌اش بیش از هر چیز از زندگی و سادگی‌ها و حسرت‌های آن سخن گفت و آرزوهای بشری را در سختی‌های دوران معاصر غیر قابل تحقق خواند اما هرگز در پیچه‌های امید را به روی هنردوستان نیست، نوع خوانش دکلمه‌وار و بیش از حد آرام‌او نافی همه اصول عوام‌گرایانه و موفق موسیقی‌های رایج ۷۰ سال اخیر بود. باب دیلن دیگر اسطوره ماندگار دنیای موسیقی امریکای شمالی در نامه‌ای به کوهن وی را جدی‌ترین رقیب خود برشمرد و جودی کالینز خواننده و بازیگر امریکایی گفت که حتی تیرگی‌های بینش کوهن برای جهان درس آموز است. خود کوهن روزی تصریح کرد که اگر همیشه می‌خواند و آواهایش طنین خواسته‌های مردم است با این هدف است که بتوان به چیزی فراتر از آنچه اینک در دسترس بشر است نایل شد. گروه موسیقی نیرونا هم در آلبوم «In Utero» از زبان خواننده اصلی‌اش کورت کوباین که عمری کوتاه داشت و جوانمرد شد آورده است: «یک ترانه کوهن را برای من بخش کنید تا همراه با او برای ترمیم رنج‌های جهان بخوانم.» ببینیم خود کوهن در واپسین روزهای زندگی‌اش راجع به زندگی، کار و حرفه‌اش چه‌ها گفته است.

■ **آقای کوهن، چرا شما در کنسرت‌هایتان بیش از حد جدی و خشک ظاهر می‌شوید؟**

این از ذات من بر می‌خیزد. جهان ویران‌تر از آن است که بتوان نگاهی از سر شوخ‌طبعی به آن انداخت.

■ **پس چرا همه کنسرت‌هایتان را با اسلام نظامی پایان می‌دهید؟**

من جنگ را رد می‌کنم و سرباز صلح‌ام. فراخوان من رفع کدورت‌ها و شروع تعامل‌هاست.

■ **خودتان را در درجه اول چه می‌دانید: خواننده، ترانه‌سرا یا شاعر سروده‌های سنگین؟** این را خوب می‌دانم که هرگز خواننده شلوغ کن و هنرمندی محبوب نزد آدم‌های هیجانی نبوده‌ام و هدفم هم نیست که چنین باشم اما مطمئنم که با اشعارم می‌توانم حقایق جهان را مقابل چشم‌ها بگذارم.

■ **اما برخی خواسته‌ها و اشعار شما پیرامون آرزوهای محال است.**

باید از خوبی‌ها گفت، حتی اگر در دسترس نباشد. دور از دسترس بودن بسیاری از آرزوهای بشری من حتی باعث نگرانی خودم هم شده و باید اعتراف کنم این موارد به قدری بزرگ‌اند که گاهی احساس می‌کنم توان بیان آهنگین آن را ندارم.

■ **شماری از اشعارتان راجع به بدبختی‌های بشری است. آیا این، انسان را ناامید و بیش از حد بدبین نمی‌کند.**

توقع شما چیست؟ در جهانی که شورش و بدگرداری حرف اول را می‌زند و حتی در زمان آرامش هم سیل و زلزله آدم‌ها را می‌کشد، آیا من فقط از شیرینی‌ها بگویم؟

■ **به‌منظر می‌رسد با پیرشدن بخوبی کنار آمده‌ید.**

مگر اجتناب‌پذیر است؟ باید با حقیقت کنار آمد. همسرم ن (ریه‌کا دی مورنای، بازیگر مطرح سینمای امریکا) در درجه اول به این خاطر از من طلاق گرفت که ۳۰ سال با من تفاوت سنی داشت. علاوه بر این او می‌گفت هرگز نتوانسته احساس و نگرش نسل مرا حس کند.

■ **آیا این بدین معناست که شما دیگر از عشق و تشکیل خانواده پرهیز خواهید کرد؟**

بشر با عشق و امید زنده است و من نیز هنوز دیدگاه انسان‌هایی را دارم که تلاش برای خوشبختی و رسیدن به درجات عالی‌تر از انسانیت را بر ناامیدی مطلق ارجح می‌شمرند.

■ **احساسات و دیدگاه شما نسبت به جهان و پایان کارتان چیست؟** راجع به مرگ و رزاهای نهان آن اندیشیده‌ام ولی باورم این است که در این زمینه کنترلی نداریم و بهتر است وقت‌مان را صرف اموری کنیم که بر آن احاطه داریم. بگوئیم جهان را از نحسی عظیمی که دامنگیر آن شده، رهایی بخشیم حتی اگر فقط چند روز از زندگی‌مان باقی مانده باشد.

■ **چقدر کارهای ناتمام دارید که احتیاج به کامل‌شدن دارد؟**

ترانه‌ها و اشعار نیمه‌کاره زیادی روی میز من مانده. اگر آنها نیمه تمام مانده‌اند، به این سبب است که جهان بدرگدار هر روز بازی‌های تازه‌ای برای ما خلق و اخم‌های ما را بیشتر می‌کند. بعضی آثار شما بهتر است که در زمان‌های دیگری کامل شوند و برخی دیگر را باید برای همیشه ناقص گذاشت تا ناقوس مرگ را فریاد زنند.

■ **چند سالی است که کنسرت تازه‌ای نگذاشته‌اید.**

دیگر امکان و توانش را ندارم و حتی اگر می‌داشتم در این مقطع رسیدگی به خانواده‌ام که سال‌ها از آنها غافل مانده‌ام بر هر چیز ارجح است.

■ **کنسرت‌ها و کتاب‌های شما البته به اندازه سایر بزرگان این حرفه‌ها فروش نداشته است. این‌طور نیست؟**

همین‌طور است و آن را انکار نمی‌کنم. من هرگز ثروتی نداشته‌ام که احساس‌کنم تا پایان عمر نیاز نیست هیچ کار دیگری انجام دهم. من سوپرستار جوان‌های احساساتی و افراطی نیستم.

■ **این روزها بیشتر به چه فکر می‌کنید؟**

مکرم درد می‌کند و حتی نمی‌توانم بدرستی بنشینم و ساز بنوازم. در این جور سراسار از تحرک و شیرینی و بی‌خیالی بود.

■ **آلبوم آخر شما (آن را تیره‌ریخوان) نمایانگر و مصداق همین احساسی است که گفتید؟**

اگر این تصنیف‌ها را ۳۰ سال پیش هم می‌سرودم همین تم و منظر را داشت. دنیا اکثر اوقات، جهان شیرینی برای زیست نیست و بشر ابتدا به کشتن بشر فکر می‌کند و کج کرداری در دنیای غرب حکم می‌راند و بدتر از همه این که دولت‌ها هم تلاشی برای رفع این وضعیت اسفبار نمی‌کنند.

■ **بدبختی است که دنیای نمایشی و کمیک استریپی امروز را بشدت پس می‌زند.**

نمی‌دانم. شاید جوان‌ها را به شور و امید بیشتری می‌رساند و به این‌باور که قهرمانان خیالی کمیک بوک‌ها دارند مشکلات عظیم جهان و چهره کریه آن را محو کنند؛ اما اینچنین نیست. واقع‌بینی سلاح اول برای حل مشکلات بشری است و هرچه زودتر این حصלת را در اختیار گیریم، برای همه انسان‌ها بهتر خواهد بود.

زمان رؤیا پروری‌های افراطی سال‌هاست که سپری شده است.



وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم

وصال روحانی
 مترجم